

راه حل طبقه کارگر برای بیکاری چیست؟

جواب سر راست این است: هیچ!

طبقه کارگر نه مسئول بوجود آمدن بیکاری است و نه رسالتی برای حل مسأله بیکاری را برای خود قائل است. طبقه کارگر بر علیه بیکاری مبارزه میکند و برای پایان بخشیدن هر چه فوری تر حکومت سرمایه و بیکاری بعنوان یکی از نکبتهای حاصل این حکومت، نیروی خود را آماده میسازد.

یکی نیست یقه اولیای امور را بگیرد و بپرسد تکلیف این مردم چیست؟ تحصیل میکنند، از کودکی به کار میپردازند، با فقر میسوزند و میسازند، برایتان دعا میکنند، در قعر اعتیاد ارزشهای انسانی شان را دفن میسازند، از زنداباناتان میترسند، قصرهایشان را با دستهای خود میسازند؛ بالاخره چه وقت قرار است نظام شما منشاء خیر قرار بگیرد؟ چرا زحمت کم نمیکنید؟

صفحه ۲

روایهای ممنوعه کارگران جوان در ایران

صفحه ۹

تشکیلات مناسب برای مبارزه علیه

بیکاری کدامست؟

صفحه ۱۱

طنز

بیمه بیکاری از نوع جدید: زندانی مهریه!

صفحه ۱۴

پرداخت بیمه بیکاری به همه

افراد بیکار بالای ۱۶ سال!

راه حل طبقه کارگر برای بیکاری چیست؟

جواب سر راست این است: هیچ!

دلایل وارونه و جعلی را بخورد طبقه کارگر بدهند، کارگران را از دفاع از زندگی خود دور نگه دارند و با قیل و قال پوچ و توخالی وقت بخرند. کافی است از خود بپرسیم در بیست سال گذشته، از رفسنجانی تا روحانی چه کسانی، کدام بخش جامعه نفع برده است و در مقایسه با آن سهم خانواده های کارگری چه بوده است؟

در ادامه نوشته به بررسی مساله بیکاری و راه حل آنها، یعنی دولت و طبقه سرمایه دار از یک طرف و طبقه کارگر از طرف دیگر پرداخته میشود.

کیفر خواست طبقه کارگر علیه بیکاری

در قرن بیست و یکم، روز پس از روز، میلیونها انسان چشم به روزی باز میکنند که میتواند روز خانه خرابی شان باشد. اینها کارگران آن جامعه هستند. روزی از روزها، فقط و فقط در صورتیکه کارفرمای مربوطه، ترازنامه سود و زیان را به کام خویش نپندارد، با بستن درب کارخانه؛ دهها خانواده به خاک سیاه مینشینند. این جامعه خود را متمدن مینامد! در این جامعه اختیارات قانونی کارفرما برای اخراج کارگران در همان محدوده است که عشقش بکشد! این حاصل اصل مقدس مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و نشستن استثمار و بردگی مزدی بجای کار و خلاقیت انسانهاست. تقدس این اصل، مالکیت خصوصی بر وسایل

سونامی بیکاری، بلیه بیکاری، غول بیکاری از جمله عبارتهایی است که در مورد پدیده بیکاری در ایران بکار برده میشود. آیا کسی که بویی از انسانیت برده باشد میتواند نسبت به سرنوشت میلیونها انسان اسیر عفریت بیکاری در آن جامعه بی تفاوت باشد؟ آیا طرح هرگونه پلاتفرم سیاسی که بدون پیش بینی تخفیف مصائب بیکاری در صدر آن را میتوان یک سر سوزن جدی گرفت؟ آیا شعور و درک سیاسی بالایی لازم است که آن جامعه را در آستانه انفجار و شورشهای توده ای بر علیه گرسنگی تشخیص داد؟

غیر سیاسی به مساله بیکاری معطوف هستند. چرا که نه!

سونامی بیکاری، بلیه بیکاری، غول بیکاری از جمله عبارتهایی است که در مورد پدیده بیکاری در ایران بکار برده میشود. آیا کسی که بویی از انسانیت برده باشد میتواند نسبت به سرنوشت میلیونها انسان اسیر عفریت بیکاری در آن جامعه بی تفاوت باشد؟ آیا طرح هرگونه پلاتفرم سیاسی که بدون پیش بینی تخفیف مصائب بیکاری در صدر آن را میتوان یک سر سوزن جدی گرفت؟ آیا شعور و درک سیاسی بالایی لازم است که آن جامعه را در آستانه انفجار و شورشهای توده ای بر علیه گرسنگی تشخیص داد؟

بر همین متن است که ظاهرا لشکر دلسوزان بیکاران طبقه کارگر از شمار خارج است. کارفرماها که خود کارگران را بیرون انداخته اند، دولتی که با قوانین اش دست کارگر را از کار کوتاه کرده است و با گرانی بیشتر آخرین رمق بیکاران را گرفته است؛ بیشتر از هر کس در مورد حل مساله بیکاری جار میزنند. احزاب و جریانهای سیاسی مختلف، و متخصصین اقتصادی که سیاستهای "غلط" دولت و خود سرمایه داران را به باد انتقاد گرفته اند بسیارند. کل صحنه یک نمایش بغایب کثیف است که با صرف هزینه و نیروی گزاف تلاش میشود

تولید، حکمی است که در اولین بارقه های انقلاب توسط شوراهای کارگری دود شد و هوا رفت. تا آن دقایقی که نشانی از انسانیت و کرامت انسانی در فضای جامعه باقی بود، هرگز و هیچ کس جرات نکرد نامی از این تقدس ببرد.

تا کار هست با توطئه و سرکوب سهم کارگر از حاصل کارش به دستمزد ناچیزی محدود میمانند که در کنار انبوه تولیدات غذایی، در یک قدمی انبارهای دارو و بیمارستانها و در زیر سایه آسمانخراشها؛ از محرومیت و گرسنگی و بیماری و بی مسکنی و فرسودگی جان بدهد. ورق که برگشت، در بیکاری، یک لجنزار تمام عیار برپا میشود. نگاه کنید در آن جامعه نیاز هست، کارخانه هست، مواد خام هست، کارگر آماده بکار هم هست، اما بخاطر مصالح سودجویانه سرمایه چرخ لعنتی تولید از کار باز ایستاده است. بیکاری نه فقط فقر، بلکه بمعنای فلج کردن کارکرد اجتماعی انسانها، بمعنای کور کردن نیاز انسانها به سازندگی و خلاقیت، بمعنای انزوا و از کف دادن اعتماد بنفس و نا امیدی هم هست.

یکی نیست پقه اولیای امور را بگیرد و بپرسد تکلیف این مردم چیست؟ تحصیل میکنند، از کودکی به کار میپردازند، با فقر میسوزند و میسازند، برایتان دعا میکنند، در قعر اعتیاد

تا کار هست با توطئه و سرکوب سهم کارگر از حاصل کارش به دستمزد ناچیزی محدود میمانند که در کنار انبوه تولیدات غذایی، در یک قدمی انبارهای دارو و بیمارستانها و در زیر سایه آسمانخراشها؛ از محرومیت و گرسنگی و بیماری و بی مسکنی و فرسودگی جان بدهد.

ارزشهای طبقاتی خود را با مجیز گویی به کارگر مزین میساخت. اما ادامه راه مل طبقه کارگر

انسانی "اقتصاد دان" امروز ما هر چقدر که رو به بالا دست خود شان را دفن میسازند، از زندابانانان میترسند، قصرهایشان را با دستهای خود میسازند؛ بالاخره چه وقت قرار است نظام شما منشاء خیر قرار بگیرد؟ چرا زحمت کم نمیکنید؟

علیه بیکاری باید آخرین خاکریز عقب نشینی طبقه کارگر در مقابل تعرض بیشرمانه بورژوازی باشد. سنگرها و تجارب مبارزات جهانی طبقه کارگر میتواند نقش مهمی در بسیج طبقه کارگر ایران ایفا کند. نارضایتی و عصیان میان کارگران نقطه عزیمت مهمی است، اما طبقه کارگر به وحدت، آگاهی و به سازمان نیاز دارد. در اینراه مجاز نیستیم تأثیرات سموم وارد بر طبقه خود را دست کم بگیریم. باید صبورانه توهمات و ناروشتی ها را مورد نقد قرار داد و حتی کودکان طبقه را با چنان استدلالاتی مسلح کرد که دهان یاهو گوی نمایندگان سرمایه را گل بگیرد.

آنها میگویند: برای حل بیکاری باید اقتصاد را براه

انداخت!

تا آنجا که به صفوف بورژوازی مربوط باشد، دقیقاً بنا به در تمام طول تاریخ و در همه جا طبقات بالا دست خود را به لقب "عقل بالاتر" ملقب ساخته اند. عقل مطلق که در مقابل توده نفهم، با وقوف بر پیچیدگی های سازمان اقتصادی جامعه، سنگ مصالح طولانی مدت نفوس کم سواد و عجول و نمک نشناس و سودجو را به سینه زده است! دولت و طبقه حاکم امروز در ایران یک نمونه از این "مصلحین عاقل" است. مطلوبیت چنین ادعایی برای طبقات حاکم نیازی به استدلال ندارد. این درست است که عشق بی پایان طبقه حاکم بر ایران به چنین لقبی دیگر شورش را درآورده است. اما انصافاً

کدام یک سود بیشتری را تامین میسازد. به عبارت دقیقتر کدام تلفیق از سرمایه گزاری برای آنها مقذور و با صرفه تر است. برای بورژوازی ما، درست بنا به انتظار و عقل سلیم؛ چه با سرمایه داخلی و چه سرمایه خارجی تولید و سود مطلوب به کارگر ارزان و بدون حقوق گره خورده

علیه بیکاری باید آخرین خاکریز عقب نشینی طبقه کارگر در مقابل تعرض بیشرمانه بورژوازی باشد. سنگرها و تجارب مبارزات جهانی طبقه کارگر میتواند نقش مهمی در بسیج طبقه کارگر ایران ایفا کند. نارضایتی و عصیان میان کارگران نقطه عزیمت مهمی است، اما طبقه کارگر به وحدت، آگاهی و به سازمان نیاز دارد. در اینراه مجاز نیستیم تأثیرات سموم وارد بر طبقه خود را دست کم بگیریم. باید صبورانه توهمات و ناروشتی ها را مورد نقد قرار داد و حتی کودکان طبقه را با چنان استدلالاتی مسلح کرد که دهان یاهو گوی نمایندگان سرمایه را گل بگیرد.

در "راستگویی" کل حکومت جمهوری اسلامی نباید شک داشت. این حکومت پرچم سازمان دادن یک نظم هر چه پرکارتر و هر چه پرسودتر سرمایه داری در احمدی نژاد و روحانی تعقیب شده است. ایران را در دست دارد.

آنها: برای حل مساله بیکاری باید کار آفرینی کرد!

در ایران با سانسور و زندان و سرکوب جلوی دخالت توده کارگر سد شده است. اما در عوض در ایران هر کس مطلقاً آزاد است با هر چرندی علیه طبقه کارگر برای خود دکان سیاسی باز کند، در ایران وسیعترین آزادی برای هر کس که میخواهد زیر ابروی پروسه نظم سرمایه در ایران را بردارد فراهم است. در ایران دهان کارگر را بسته اند، ولی در عوض ضیافت عظیمی از نشریات و رسانه ها تا مقامات اداری بسیج شده اند که منافع کارگران در تونل راه اندازی چرخ اقتصاد را به آنها شیر فهم کنند! تا بیست سال پیش طیف روشنفکر کرایه ای حکومتی زیر پرچم "اقتصاد توحیدی" فریبکاری

در ایران با سانسور و زندان و سرکوب جلوی دخالت توده کارگر سد شده است. اما در عوض در ایران هر کس مطلقاً آزاد است با هر چرندی علیه طبقه کارگر برای خود دکان سیاسی باز کند، در ایران وسیعترین آزادی برای هر کس که میخواهد زیر ابروی پروسه نظم سرمایه در ایران را بردارد فراهم است. در ایران دهان کارگر را بسته اند، ولی در عوض ضیافت عظیمی از نشریات و رسانه ها تا مقامات اداری بسیج شده اند که منافع کارگران در تونل راه اندازی چرخ اقتصاد را به آنها شیر فهم کنند! تا بیست سال پیش طیف روشنفکر کرایه ای حکومتی زیر پرچم "اقتصاد توحیدی" فریبکاری

در تمام طول تاریخ و در همه جا طبقات بالا دست خود را به لقب "عقل بالاتر" ملقب ساخته اند. عقل مطلق که در مقابل توده نفهم، با وقوف بر پیچیدگی های سازمان اقتصادی جامعه، سنگ مصالح طولانی مدت نفوس کم سواد و عجول و نمک نشناس و سودجو را به سینه زده است!



ادامه راه مل طبقه کارگر

آنها: کارگران برای حل مساله بیکاری به ابزار

قانونی متکی شوند!

نفس را در سینه مردم زحمتکش مبهوت خفه میکند؛ همزمان گلابیاتورهای "اقتصاد کارآفرین" به صحنه میایند! این قانون جنگل است، فضیلت نمایی پشت این عبارت مسخره است. اما در واقعیت، دیروز با قطع سوبسید بنزین، فردا با قطع سوبسید نان، هر روز با قطع شریانهای تامین زندگی داستان "اقتصاد کار آفرین" با پررویی به جولاننداری خود ادامه میدهد.

نتایج عملی تاکتونی "کار آفرینی" تکلیف را خیلی زود روشن میکند. تاکنون مطابق این "سیاست" قریب نیم میلیون نفر کودک در خیابانها به دست فروشی و گدایی مشغول شده اند که "آفرینش کار" خود را به شهرداری و آموزش و پرورش مدیون هستند، از مسئولان مملکت باید تشکر کرد که بجای حفاظت از کودکان و یا احیانا کمک به آموزش و تحصیلات؛ آنها را کار آفرین بار میاورند! بعلاوه باید بخاطر تسهیلاتی

در چه مفادی میتوانند حق کارگر را زیر پا گذاشت. از آنجا که مملکت صاحب دارد، شهر هرت نیست، کارفرمای گرمی میتواند وزارت کار و واحد انتظامی مخصوص کارخانه ها را خبر کند تا کارگران بی خبر از قانون را سر جای خود بنشانند!

معمولا در انقلاب مردم زحمتکش ساختمان قصر حکومتی و زندان شهر بازسازی شده است تا دیوار این اماکن گواه حقانیت انقلابشان باشد. در ایران امروز ساختمان وزارت کار را باید به این اماکن اضافه کرد، و آنرا بعنوان سنبلی بر بردگی و تحقیر طبقه کارگر و سنبلی از نفرت طبقه حاکم علیه کارگر و زحمتکش آن جامعه برای نسلهای بعدی بجا گذاشت.

که برای تن فروشی ششصد هزار زن فراهم آورده اند از فرماندهی انتظامات تهران و سعه صدر علمای قم نیز تشکر کرد. اگر "کارآفرینی" دولت نبود، این زنان از گرسنگی و فقر تباه میگشتند! طرح استاد و شاگردی مصوبه مجلس با اعتبار اجرایی رسمی به کارفرما اجازه میدهد یک با چند کودک را برای هر کاری، به هر طریقی، و بدون چشم داشت

خود قانون بیمه بیکاری نشانگر آنستکه بدون

فشار مستقیم و بدون تهدید کارگران قانون ورق پاره ای بیش نیست. منتها تا اطلاع ثانوی این ورق پاره سندی است که با آن سر کارگر فریاد بزنند "در این مملکت خبری از بیمه بیکاری نخواهد بود، کیه مرگتان را بگذارید!" محض انبساط خاطر یادآور میشویم مطابق قانون بیکاری موجود اگر کارگر در عرض یکسال مرتباً حق بیمه خود را بپردازد (این خود مستلزم اینستکه این کارگر از خوشبختی کار برخوردار باشد)، اگر کارفرما دلش بخواهد سهم خود از بیمه کارگر را

هر گونه دستمزد در اختیار بگیرد. آش آنقدر شور از آب درآمده است که سایتهای مدافع سرمایه از انتشار خبر مربوط به این مصوبه اجتناب کردند.

کار آفرینی چیزی جز ابداع یک چتر قانونی برای بردگی بمعنای دقیق کلمه نیست. این طرح نه برای کاهش بیکاری بلکه اساساً برای بهره کشی مجانی از گرده کارگران بیکار و باز تولید بیکاری در جامعه ریخته شده است. زمانی میشد امیدی داشت که شاید شغلی حتی با حداقل دستمزد را پیدا کرد. هر کارگر و جوان جویای کار باید به این خیالات پایان دهد. وزارت کار سطح رسمی دستمزد را به صفر کاهش داده است!

معمولا در انقلاب مردم زحمتکش ساختمان قصر حکومتی و زندان شهر بازسازی شده است تا دیوار این اماکن گواه حقانیت انقلابشان باشد. در ایران امروز ساختمان وزارت کار را باید به این اماکن اضافه کرد، و آنرا بعنوان سنبلی بر بردگی و تحقیر طبقه کارگر و سنبلی از نفرت طبقه حاکم علیه کارگر و زحمتکش آن جامعه برای نسلهای بعدی بجا گذاشت.

کار آفرینی چیزی جز ابداع یک چتر قانونی برای بردگی بمعنای دقیق کلمه نیست. این طرح نه برای کاهش بیکاری بلکه اساساً برای بهره کشی مجانی از گرده کارگران بیکار و باز تولید بیکاری در جامعه ریخته شده است.



ادامه راه مل طبقه کارگر

مراکز تولیدی و اعتراضات کارگری شاغل ستون فقرات هر عرصه مبارزه و از جمله علیه بیکاری را میسازد. در این مراکز است که طبقه کارگر شریانه‌های حیات اقتصادی حکومت را بفشارد. هم اکنون یکی پس از دیگری اعتراضات و اعتصابات در مراکز کاری چه بسا در یک شهر و در یک منطقه سازمان مییابد. بخش بزرگی از این اعتراضات متوجه قراردادهای کار است. آیا نمیتوان با ابتکار رهبران کارگری تعیین تکلیف بیمه بیکاری به شعار مشترک تبدیل گردد؟ آیا نمیتوان علیه اخراجها مبارزان سنگر مشترک را در دستور قرار داد؟

محلات کارگر نشین با تجمع بزرگ کارگران، بیکاری و مصائب آن به بزرگترین کانون کارگری و اعتراض و نارضایتی تبدیل شده است بدون اینکه این نیرو و این اعتراض راه بجایی باز کند. کارگران باید بمثابة هسته اصلی مبارزات خود را سازمان دهد. یک خط کارگری طبقاتی باید متحد کننده باشد، باید بیشترین تعاون و همبستگی و همیاری میان کارگران و خانواده آنها را بوجود بیاورد، باید راه چاره ای برای درد فوری کارگران و خانواده هایشان بیاندیشد. و مهمتر از همه باید اشکال مبارزاتی را

جست که توده عظیم بیکار موفق شود یک فشار قدرتمند را علیه دولت به میدان آورد. سنگ بنای چنین جنبش قدرتمندی در گرو اینستکه طبقه کارگر در قامت یک آلترناتیو ظاهر شود. به قدرت خود باور داشته باشد، و به یک حق طلبی تمام قد کارگری در فضای سیاسی جامعه جان ببخشد.

هیچ کس به اندازه کارگر خواهان پابندی دولت به قانون نیست. بالاخره چه وقت قرار است دستمزد کارگر بر اساس نیازهای یک خانواده پنج نفره تنظیم خواهد شد؟ چه وقت قرار است جناب وزیر کار قانون را به اجرا دریاورد؟ کجاست آن قاضی که قرار است گوش وزیر کار و رئیس دولت قانون شکن را بیچاند؟

ما و بیمه بیکاری

هر چه که با دخالت مستقیم دولت هر روز به انبوه بیکاران اضافه میشود، هر چه که فقر و فلاکت تیشه به ریشه زندگی بیکاران میزند؛ از طرف دولت و طبقه حاکمه بیشتر و بیشتر از بیمه بیکاری فاصله گرفته و بجای آن "سبد کمک پروتئین به دهک های کارگری"، "یارانه نان به خانواده کارگری" و در واقع صدقه های نوبتی جایگزین شده است. این صدقه ها درست در تشابه با دور دوم سبد کالایی دولت روحانی در یک سناریوی برنامه ریزی شده پس از یک دوره چند ماهه تبلیغاتی، در موقعیت مناسب که بودجه همه انتر بازیهای اقتصاد مقاومتی و نمایش ملاقات با علما کنار گذاشته شده باشد، در یک صحنه چینی از عصبانیت و تصمیم قهرمانانه رهبر یا رئیس جمهور و با گزارش دوربینهای خیابانی از صف گرسنگان توزیع میگردد. پس از آن تازه نوبت به تحلیل گرایان اقتصاد دور اندیش میرسد که افسوس بخورند "بجای ایجاد بد عادت، مردم را یاد بدهم روی پای خود بایستند!" به این بازیها باید پایان داد.

بپردازد (این خود مستلزم وجود یک کارفرما است که از حقوق قانونی خود دال بر قراردادهای شفاهی سفید زیر یکماه چشم بپوشد) و تازه کارفرما واریز سهم کارگر که در حساب ایشان بعد از کسر حقوق باقیمانده است را فراموش نکند (توجه داشته باشید بالا کشیدن سهم کارگر از حق بیمه که از حقوق خودش کسر شده است در ایران مطابق قانون جرم نیست و مشمول تعقیب قانونی نمیکردد)، اگر خزانه دولت سر ریز کند، اگر شورای نگهبان تصویب نماید و اگر از سر شانس اسم این کارگر از قرعه بیرون بیاید، اگر این کارگر بیکار با همه سازهای اداره کار برقصد، معادل پنجاه درصد سطح حداقل دستمزد مقرر در اولین ماه شروع این پروسه میتواند به او پرداخت شود!!

این اوج کارگر پناهی مشترک دولت و مجلس در یک نشخوار چهار ساله است! حاصل این قانون پول باد آورده در صندوق دولت از سهم بیمه کارگرانی شده است که هرگز قادر به برآوردن تمام شروط قانون بیمه نشدند. این پولها به صاحبانشان بازگردانده

نمیشود. بالا کشیده میشود. شهر شهر دزدان و سرگردنه بگیران است. به همین سادگی.

با اینحال رهبران کارگری مجرای قانون را به حال خود رها نساخته اند. هدف رهبران آگاه کارگری نه عریضه نویسی و التماس، نه ایجاد توهّم، بلکه دقیقاً بر عکس، هدف آنها افشاگری از

سیاستهای ضدکارگری دولت و مجاری قانونی است در عین اینکه برای یک جنبش قوی بیکاران طرف شدن مستقیم با دولت و تثبیت دستاوردهای هر چند کوچک در هر قدم مبارزه از اهمیت بسیاری برخوردار است.

ما چه میگوییم و چه میخواهیم؟

کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری

بیکاری و عواقب فلاکت بار آن بر دوش کل طبقه کارگر سنگینی میکند. قراردادهای سفید، کارهای موقت و پیمانکاری پدیده بیکاری را به سرنوشت همه کارگران گره زده است. خط فاصل قابل توجهی میان اشتغال و بیکاری باقی نمانده است. بجای شکاف همیشگی میان کارگران شاغل و بیکاران، محلات کارگری به تمرکز طیف وسیع از کارگرانی شده است که با پیشینه و پیوند با انواع مراکز تولیدی و با سنین و تجارب متفاوت؛ همگی باهم در مبارزه مشترک علیه بیکاری در کنار هم قرار گرفته اند. این میتواند به یک نقطه قوت بزرگ برای جنبش کارگری در ایران تبدیل شود.

بیکاری و عواقب فلاکت بار آن بر دوش کل طبقه کارگر سنگینی میکند. قراردادهای سفید، کارهای موقت و پیمانکاری پدیده بیکاری را به سرنوشت همه کارگران گره زده است. خط فاصل قابل توجهی میان اشتغال و بیکاری باقی نمانده است.



ادامه راه مل طبقه کارگر

کارگر را به تنبلی متهم میسازد در حالیکه همه چیز بر دوش کار کارگر ساخته شده است. در مورد بیمه بیکاری، فقط باید گفت در دهها کشور دنیا علارغم تبلیغات پوچ بورژواها، نه ساعت کار کمتر، نه دستمزدهای بالا و نه بیمه بیکاری سخاوتمندانه منجر به افزایش غیبت کارگران نشده است. بر عکس، در اکثر موارد اینگونه اقدامات باعث افزایش انگیزه کار در میان کارگران گشته است. چطور است که زیر پرچم "منافع مام وطن" و یا "رشد اقتصاد ملی" و جنگ هایپتان همین کارگران برایتان مملو از انگیزه و غیرت بحساب میایند؟ چطور است از بودجه مملکت (که تماما حاصل کار خود کارگران است) انواع سوبسید و تسهیلات، تل پایان ناپذیر خبرهای ارتشا و دزدی یکبار هم بعنوان بد عادت صاحبان سرمایه مورد تردید قرار نمیگیرد؟!

کارگر بیکار در ایام بیکاری بیشتر میخوابد، بیشتر با فرزندان خود بازی میکند، اگر حوصله داشته باشد در بهترین پارک شهر بادبادک هوا میکند، ایام بیکاری بهترین فرصت برای خواندن رمانهای مورد علاقه وی است، طبیعی است که کارگر بیکار عجله ای برای بازگشت بکار بخرج ندهد. صد البته ایام بیکاری برای او فرصت مغتنمی برای ارتباط با سایر کارگران، برای جلسه و همفکری جهت سر و سامان دادن به

بیکاری از جمله عرصه هایی است که وارونگی دنیای مبتنی بر کار مزدی را به نمایش میگذارد. در این نظام سازندگی و تولید نه به نفع رفاه و آسودگی انسانها بلکه در خدمت منافع یک اقلیت ممتاز بکار گرفته میشود. در ایران این اجرای این منطق در وحشیانه ترین شکل آن به اجرا درآمده است. بورژوازی ایرانی باید در نوبر آسایش و رفاه و پیشرفتی که برای کارگر و زحمتکش جامعه فراهم آورده اند تخت و طبق "انگیزه کار و تنبلی" را جمع کند.

صفوف مبارزاتی خود است... بدون چنین سطحی از ادعا، حق طلبی و اعتماد بنفس شکل گرفتن یک جنبش قدرتمند علیه بیکاری به سختی قابل تصور است.

بیکاری از جمله عرصه هایی است که وارونگی دنیای مبتنی بر کار مزدی را به نمایش میگذارد. در این نظام سازندگی و تولید نه به نفع رفاه و آسودگی انسانها بلکه در خدمت منافع یک اقلیت ممتاز بکار گرفته میشود. در ایران این اجرای این منطق در وحشیانه ترین شکل آن به اجرا درآمده است. بورژوازی ایرانی باید در نوبر آسایش و رفاه و پیشرفتی که برای کارگر و زحمتکش جامعه فراهم آورده اند تخت و طبق "انگیزه کار و تنبلی" را جمع کند.

میگویند: با مخارج بیمه بیکاری برای کارفرما صرف نمیکند. پاسخ ما: به جهنم!

این دقیقا پاسخی است که آنها هر روز هزار بار به صورت کارگر استقراغ میکنند. دستمزد زیر خط فقر، به جهنم! بی مسکنی، نا امنی و محرومیت همه اعضای خانواده از همه حقوق و شایستگی های پایه ای زندگی، به جهنم! چرا و تا کجا باید کارگر به "صرف کردن" عاليجنابان سرمایه گردن بگذارد؟ بلاخره باید یک جا طبقه کارگر ترمز دستی را کشیده و مدعی شود: دستمزدها و بیمه بیکاری "مخارج" نیست، بلکه دقیقا به اندازه سود، پیش شرط تولید باید باشد.

اول، سطح بیمه بیکاری باید زندگی شایسته یک خانواده کارگری را تامین کند. بیمه بیکاری نباید از حقوق و دریافتی های نمایندگان مجلس کمتر باشد.

دوم، بیمه بیکاری یک حق است که باید همه خسارات وارده بر کارگر ناشی از شغل از دست رفته را جبران کند.

سوم، بیمه بیکاری باید همه افراد بالای شانزده سال را شامل گردد. این بیمه همه زنان و مردان خانه دار را نیز دربرمیگیرد.

چهارم، تنها شرط برخورداری از بیمه بیکاری اعلام آمادگی فرد برای کار است. شعار "یا کار یا بیمه بیکاری" نمیتواند شعار کارگران باشد. این شعار ابزار دست اداره کار برای گرو گرفتن بیمه کارگر و وادار کردن او به بیکاری است. بیمه بیکاری باید بدون محدودیت و تا یافتن شغل جدید ادامه یابد.

پنجم، طرف حساب کارگران در زمینه بیمه بیکاری دولت است. تحمیل هر گونه باجگیری از کارگران بعنوان عضویت در صندوق بیمه و یا هر گونه محدودیت از این نوع ممنوع باید باشد.

با اعلام این خواستها صدای مخالفتها بلند خواهد شد:

میگویند: صندوق دولت از پس چنین هزینه ای بر نمیاید؟

پاسخ ما کارگران: چگونه است که صندوق دولت در استخدام مامور سرکوب و زندانبان و شکنجه گر (ببخشید، بازجو!) و تامین زندان و دادگاه محاکمه کارگران کم نمیآورد؟ چرا دولت در پرداخت حقوق چرب نمایندگان مجلس و وزرا و متخصصین دردانه همیشه پول دارد؟ چرا چون باندازه دلخواه دولت فقیر و سیاه بخت تحویل بالادستی های خود میدهند؟

ما کارگران خواهان تصفیه دستگاه انگلی دولت هستیم. بخش مهمی از این دستگاه، اگر مستقیما دزد و کلاش نباشند، دست کم در حال خدمت کردن در راه سرازیر شدن بودجه به طبقه سرمایه دار میشود. بخش مهم دیگر صرف دخالت در مذهب در مدارس علیه کودکان و در رهگذرهای عمومی باید جلوی مشت رندی بورژوازی ایستاد.

میگویند: در صورت بیمه بیکاری اینقدر سخاوتمندانه دیگر کارگر سر کار نخواهد رفت؟

پاسخ ما: نفس کار کارگر در دست شما سرمایه داران وسیله ای برای کسب سود است، سودی که هر لحظه با هزار توطئه به قیمت فرسودگی جسم و جان کارگر تشدید میشود. اگر کارگر میتوانست به کل این سناریو، فوراً به بردگی مزدی پایان میبخشید. تا آن زمان طبیعی است که از جسم و جان و سلامتی خود دفاع خواهد کرد. مسخره اینجاست که کارفرما

ما کارگران خواهان تصفیه دستگاه انگلی دولت هستیم. بخش مهمی از این دستگاه، اگر مستقیما دزد و کلاش نباشند، دست کم در حال خدمت کردن در راه سرازیر شدن بودجه به طبقه سرمایه دار میشود. بخش مهم دیگر صرف دخالت در مذهب در مدارس علیه کودکان و در رهگذرهای عمومی باید جلوی مشت رندی بورژوازی ایستاد.

ادامه راه مل طبقه کارگر

این ترتیب اتحاد علیه کارگری بمعنای شبکه های متعدد است که کارگران و اعضای خانواده را برای تامین این و یا آن نیاز متحد میسازد. اتحاد میان کارگران و شبکه های کوچک و بزرگ ان هدف مبارزاتی را با خود حمل میکنند. شبکه ای هستند که برای مطالبه کلاس درس کودکان محله، برای ایجاد مرکز حمایت از معتادان و یا خواستهای مشابه از مراجع دولتی مبارزه میکند. اما در عین حال همزمان نیروی مشترک خود محله و کارخانه را برای همیاری بسیج مینماید. فعالیت برای کمک به معتادین محله، کلاسهای آموزشی برای کودکان، کمک برای جستجوی کار از آن جمله میتواند باشد.

ما و شکم های گرسنه

در محله ما کسی گرسنه سر بر بالین نمیگذارد! این جمله باید بر سر در محله گویای فعالیت فعالین اتحاد علیه بیکاری باشد. همه درد و همه خشم علیه فقر را باید در انواع فعالیتهای مشترک به جریان انداخت. صد البته محله ما باید با صندوق تعاونی بار سنگین مخارج را سبکتر سازد. صد البته باید به همیاری با فقیرترین همسایه ها شتافت. صد البته میتوان با قرارومدار و توافقات کرایه خانه ها را پایین تر نگهداشت. اما مهمتر از همه سازمان دادن اعتراض در اشکال گوناگون علیه فقر و گرانی است.

شکمهای گرسنه باید به خیابانها بیایند. هیچ جنایتی بالاتر از این نیست که فرد بیکار در آن جامعه را با گرسنگی کشت. این کاری است که دولت محترم در حال اجرای آن است. باید زمینه های اخلاقی و فرهنگی که بجای اعتراض به فقر خود،

شکمهای گرسنه باید به خیابانها بیایند. هیچ جنایتی بالاتر از این نیست که فرد بیکار در آن جامعه را با گرسنگی کشت. این کاری است که دولت محترم در حال اجرای آن است. باید زمینه های اخلاقی و فرهنگی که بجای اعتراض به فقر خود، فرد را به خجالت زدگی میکشد، گوشه گیر میسازد را باید در هم شکست.

فرد را به خجالت زدگی میکشد، گوشه گیر میسازد را باید در هم شکست. فقر اگر در اعتراض تجلی پیدا نکند، در درون دنیای فردی انسانها در چهاردیواری خانواده با قدرت تخریبی مهیبی همه هستی قربانیان را به تباهی میکشاند. خرافه، ترس، بدبینی، ناامیدی، فردگرایی ناشی از دوره امروز فقر را نه فقط انسانهای بیگانه در زندگی فردی خویش بلکه جنبشهای حق طلبانه که به همین نیروی انسانی باید متکی باشد، خواهد پرداخت.

هیچ چیز محق تر از طلب شکم سیر در جامعه ای که الیت بالای آن در پول و ثروت و رفاهیات لوکس غرق شده اند، نیست. باید شکم سیر را برای خود و کودکان خود طلب کرد. هیچ کجا مناسب تر از جلوی وزارتخانه ها، جلوی ادارات دولتی، در جلوی رستورانهای شیک که بازارشان با مشتری های مسئولان عالیرتبه در چنین ایامی از همیشه گرم تر است، نمی توان سراغ گرفت. غذا را با سربلندی طلب کنید، بصورتشان پرتاب کنید. بگذارید خاطره کودکان از ما، خاطره پدر و مادری باشد که برای حق خود پای فشرد و

اگر نیروهای سرکوب نبود، خیلی زودتر از اینها، مجمع عمومی کارخانه پرونده سود و صرفه و منت کارفرما را بسته بود و کارگران کارخانه مدیریت تولید را خود بدست میگرفتند. توانایی اداره جامعه، توانایی چرخاندن چرخ تولید، برقراری عدالت، توزیع عادلانه ثروتهای جامعه پلاتفرمی است که از طبقه کارگر انتظار میرود. انقلاب 57 کسی نفهمید از کجا این پلاتفرم به داده میلیونها کارگر در هزاران هزار کارخانه تبدیل گردید. فکر میکنید پاسخ شرکت کنندگان در مجمع عمومی کارخانه به ادعای "صرف نمیکند" از طرف کارفرما چه میتواند باشد؟

ما و اتحاد علیه بیکاری

اتحاد علیه بیکاری همانطور که از نام آن برمیاید ظرف اتحاد کارگران بر علیه بیکاری است. این ظرف مبارزه توده های گرسنه و بر علیه فقر علی العموم نیست. این ظرفی است که کارگر شاغل و بیکار را برای مبارزه علیه پدیده اخراج و بیکاری از طریق به اجرا درآوردن یک بیمه بیکاری شایسته سازمان میدهد. دستمزد مکفی، جلوگیری از اخراجها و بیمه بیکاری شایسته خواستهای اصلی این حرکت است که مطالبه و بکرسی نشاندن آنها با موقعیت طبقه کارگر گره خورده است. این حرکت باید به اتحاد گسترده کارگران متکی شود. هیچ کارگری بنا به دلایل اعتقادات مذهبی و یا

گرایشات سیاسی از موضوع کار فعالین علیه بیکاری خارج شود. زنان کارگر و زنان خانواده های کارگری ستون فقرات مبارزه علیه بیکاری را شکل میدهند.

تشکیل صف متحد کارگری برای هر خواست و هدفی مستلزم یک فعالیت آگاهگرایانه است. این بطریق اولی در مورد مبارزه علیه بیکاری صدق میکند. تامین معاش و گرسنگی غیر از نفرت و خشم گذرا اساسا انزوا و استیصال، ناباوری و تفرقه میافریند. باید ریشه های فقر، دلایل طبقاتی، مسببین آنها، مطالبات و اهداف و چگونگی مبارزه را با حوصله و سازمان یافته تبلیغ نمود. در عین حال برای هر فعال اجتماعی ناگفته پیداست که در چنین موقعیتی کارآگاهگرایانه بیش از هر وقت دیگر به فعالیت مشترک کارگران در مصاف با سختی های زندگی گره میخورد.

برای هر مبارزه ای نیاز به انسان است، انسانی که قادر باشد فکر کند و سر پای خود بایستد. مبارزه در سایه فقر و فقدان هر گونه حمایت قانونی تنها میتواند به همت شبکه فعالینی صورت بپذیرد که به اعتماد و رفاقت عمیق متکی است. به

اتحاد علیه بیکاری همانطور که از نام آن برمیاید ظرف اتحاد کارگران بر علیه بیکاری است. این ظرف مبارزه توده های گرسنه و بر علیه فقر علی العموم نیست. این ظرفی است که کارگر شاغل و بیکار را برای مبارزه علیه پدیده اخراج و بیکاری از طریق به اجرا درآوردن یک بیمه بیکاری شایسته سازمان میدهد.

ادامه راه مل طبقه کارگر

ما و کنترل محلات

در محل فعالیت یک شعبه از اتحاد علیه بیکاری طبعاً وجود واحد تولیدی با کار کودک قابل تحمل نخواهد بود. نفس ابراز وجود کارگر بمعنای شکستن ترس و کنترل حکومتی و بمعنای سر بر آوردن روحیه مبارزاتی در عرصه های دیر خواهد بود. به همین دلیل هر حرکت کارگری از همان اولین قدمهای خود با مزاحمت و توطئه های انواع دستجات اوباش و باند سیاهی مواجب بگیر روبرو خواهد شد. از مشخصات این دستجات در اختیار داشتن قدرت مانور زیاد در آزار و اذیت مردم و شانه خالی کردن پلیس در خنثی کردن آنهاست. هر حرکت علنی کارگری در ایران ناچاراً باید به قدرت دفاع از خود فکر کرده باشد. صرف تجمع کارگران جان به لب رسیده که قبلاً اعلام کرده باشند انتر بازی چند چماقدار را تحمل نخواهند کرد، کفایت میکند. ■

رنگ بر رخسار مسئولان حکومتی نماند. بدون این، خاطره سفره های خالی در دوره ای که پست ترین و رسواترین سیاستمداران با مسخره ترین بهانه ها جان سالم بدر بردند، به سادگی پاک نخواهد شد. در مورد شورش گرسنگان زیاد گفته میشود. یک حق طلبی کارگری با افق و خواست روشن بر مراتب راه حرکتی توده ای بزرگ را هموارتر میسازد. قدم اول اتحاد و همبستگی لازم برای محله ایست که اعتراض از آن میبارد، کسی کسی را تنها نمیگذارد، محله ای که در آن کسی گرسنه نمیخوابد.

ما: یاغیان و مصادره کنندگان

دولت از مدتها قبل خود را برای مقابله با شورشهای خیابانی آماده کرده است. دولتی که یک شاهی برای پرداخت بیمه بیکاری و یا افزایش دستمزد ندارد، ارقام نجومی را برای

نظمی که برای کارگر و کارکن زیر خط فقر؛ برای بیکار صفر مطلق، برای سرمایه دار جنگل بی قانونی، برای اعتراض کارگری زندان به ارمغان آورده است؟ آن جامعه برای یاغیان این پا و آن پا میکند. یاغیان امروز قهرمانان تاریخ آن جامعه خواهند ماند.

واحدی ضد شورش و تسلیحات آنها کنار گذاشته است، زندانها آب و جارو شده، متن اطلاعیه مهار یاغیان در کشوی اول میز آنها آماده است. خنده دار است، میخواهند بعنوان "حفظ نظم" به روی مردم گلوله باز کنند! اگر کسی پرسید "کدام نظم؟"، پاسخ چه خواهد بود؟

نظمی که برای کارگر و کارکن زیر خط فقر؛ برای بیکار صفر مطلق، برای سرمایه دار جنگل بی قانونی، برای اعتراض کارگری زندان به ارمغان آورده است؟ آن جامعه برای یاغیان این پا و آن پا میکند. یاغیان امروز قهرمانان تاریخ آن جامعه خواهند ماند.

ما اتحاد خود را با خونسردی و بر متن روابط اجتماعی میسازیم. هدف ما تحمیل بیمه بیکاری است. اما "متأسفانه" برای تامین نان شب، این خود دولت است که چاره ای بجز یاغی گری باقی نمیگذارد. کسی نمیتواند شروع یک شورش را پیش بینی کند، اما ما میتوانیم محله خود را برای در آغوش گرفتن یک شورش برحق "آب و جارو" کنیم.

ما اتحاد خود را با خونسردی و بر متن روابط اجتماعی میسازیم. هدف ما تحمیل بیمه بیکاری است. اما "متأسفانه" برای تامین نان شب، این خود دولت است که چاره ای بجز یاغی گری باقی نمیگذارد.

از سایت اینترنتی علیه بیکاری دیدن کنید. نقطه نظراتان را برای ما بفرستید!

www.a-bikari.com



روایهای ممنوعه کارگران جوان در ایران

سرنوشت کج و "بد بیاری" تعدادی از این بچه ها که بدلیل تحمیل بار تامین معاش خود و خانواده در نیمه راه تحصیل از قطار روایهای مشترک تان بیرون پرتاب شدند اولین زخمها را روی قلب ما وارد می سازد. هر چه بود بلاخره آنروز موعود از راه میرسد. مگر میشود آنروز را فراموش کرد؟ آن ورق سفید رنگ و دست و پا چلفتگی آنروز به یک خاطره مادام العمر تبدیل میشود. با علم به جزئیات، اما صد بار ورقه از نو بیرون میامد، با دقت خوانده میشد، و هر بار سخت تر از دفعه قبل به درون پاکت برمیگردد. رساندن این ورق تا خانه غیرممکن بنظر میرسد. آیا باید تا بشود، توی جیب، زیر بغل، دو دستی، جلوی سینه و شاید هم روی سر؟ پاکت بیچاره همه حالت ها را از سر میگذراند!

تک تک سطور این ورقه سفید با آن عددی که در انتهای آن نقش بسته برای ما یک پیروزی است. سنگهایی است که با زحمت کنار هم چیده شده تا از آن یک سکو ساخته شود. پشت سر تیترا این دروس یک دنیا وسواس برای کسب بهترین توانایی و مهارت نزد بهترین فرد ممکن (البته خود ما!) نهفته است. دلمان میخواد مثل

بازیگران فیلم های هندی، تمام شهر رقص کنان در آواز پیروزی و امید و سازندگی ما شریک شوند. بطرز بغایت عجیبی، در سکوت و خیرگی از میان پنجره اتوبوس، هنوز هم با خاطره آن روز یک گوریل غول

آسا در هر کدام از ما زنده میشود که بر روی یک سکوی بلند، سر مست و بی قرار مشت به سینه میکوبد، "غریبه های" دوران کودکی اش را به هموارد میطبد، میخواد بسازد، خدا را بنده نیست، در مورد زمین و زمان نظر دارد، میخواد کسی باشد.

یکبار دیگر سرنوشت بداد من و تو میرسد، هر چند از کنار صف "بد بیاری" بیکاری جان سالم بدر میبریم، اما تاثیر آن تا مغز استخوان نشت میکند. ناخودآگاه "یاد میگیریم" که چگونه باید کار جستجو کرد، چطور در مصاحبه خود را معرفی کرد، در مقابل کارفرما چطور باید روی صندلی نشست. یاد میگیریم چگونه خود را برای کارفرما "مطلوب جلوه بدهیم"!

با فرو خوردن غرور خود به قرارداد سفید کار یا به قرارداد موقت تن میدهم. طعم تلخ تحقیر نگاه سطحی کارفرما به ورقه پر غرور تحصیلات ات، بی حوصلگی در مقابل توضیحات پر شور تکمیلی را در مقابل اشاره مکرر او به صف طولانی متقاضیان ندیده میگیریم. اینجاست که برای اولین بار چیزی به اسم "سطح پایه دستمزدها" مستقیما پا به زندگی خودت میگذارد. برگه قرارداد کار مچاله و در جیب عقب شلوار جا میگیرد تا دو هفته بعدتر در هنگام شستن لباسها برای همیشه ناپدید بشود. با حقوق ماهانه ناچیز، شرایط کار نه چندان

هر روز با جابجایی شیفته ها دست کم پنج میلیون نفر از نسل جوان طبقه کارگر ایران چرخ تولید را بدست میگیرند. کارخانه ها، معادن و اسکله ها نه فقط جسم و کار این جوانان را بلکه دنیایی از امیدها و آرزوهای آنها را نیز در خود می بلعد. اگر دیوار رختکن مراکز تولیدی سکوت خود را بشکنند، پرده از دنیایی از امید در دل این کارگران بر خواهند داشت. در یک وجب جا، در همهمه و تنه زدن ها، اینجا جایی است که کارگران با صدای بلند مانیفست زندگی خود را بگوش همدیگر برسانند. از زن و یا مردی که چنگ بر قلبشان انداخته است، زیباترین خانه ای که دیده اند، اتوموبیل محشر، بهترین مدرسه برای بچه های خود بگویند. اینها نه خیالبافی بلکه هدف هستند. هدفهایی که بلافاصله بصورت انگیزه هایی برای کار و اضافه کاری بیشتر و باز هم بیشتر بیرون میزند. مجموعه بزرگی از مراکز تولیدی صنعتی مدرن از اتوموبیل سازیها تا پتروشیمیها مملو از این کارگران جوان است که با اشتیهای زیاد برای مقاطعه کاری، اضافه کاری و ساعات طولانی کار مشخص میشوند.

اما برای اکثریت عظیم نزدیک به تمامی این کارگران، این پروسه بدون نتیجه باقی میماند و نه فقط با فرسایشهای جسمی بلکه بعلاوه با لطمه به وجدان و غرورشان تاوان سختی را بجا میگذارد. کاش دیوار رختکنها به سخن در میامدند و پژواک این حکم ساده و سرسخت میگشتند که کارگر با کار بیشتر هرگز ثروتمند نمی شود، کارگر با پایین انداختن سر و گرفتن دست به کلاه خود هرگز موقعیت اجتماعی بالاتری پیدا نخواهد کرد.

اما از همان سنین بچگی با اولین نگاه تک تک ما میتوانیم تشخیص بدهیم کودکی که در مقابل ما آنطرف خیابان ایستاده از یک خانواده "بالا" است. از یک فرسخی تشخیص میدهم که او از ما نیست، غریبه است. که این "غریبه ها" بخش مهمی از ذهن ما را بخود مشغول میکند. در گذر از محلات بالای شهر آنها، با کنجکاوای به رفتار و لباس و اتوموبیل و سرگرمی آنها؛ بطور اتوماتیک اولین بارقه های آینده خودمان، "وقتی که بزرگ شدم" در ما نطفه میندند. بطور ناخودآگاه هر کدام ما در همان سنین بچگی "می فهمیم" که این چیزها را نباید از پدر و مادر خود انتظار داشته باشیم. یک عمر شاهد تلاش سرسختانه والدین خود بوده ایم. چند بار با خود عهد بسته ایم که این زندگی را نخواهیم پذیرفت؟ طرح نو خواهیم افکند. چند نفر از بچه های محل، از همکلاسی ها را سراغ دارید که با هم منتظر بودید "بزرگ" شوید، روی پای خود بایستید، کار کنید و به رویاهایتان که تقریبا عین هم بودند، برسید؟

کسی نمیتواند شروع یک شورش را پیش بینی کند، اما ما میتوانیم محله خود را برای در آغوش گرفتن یک شورش برحق "آب و جارو" کنیم.

ادامه (ویاهای ممنوعه

میگذرد، هر چه بهتر آنرا انجام میدهی به همان اندازه از تو بیگانه تر میگردد. هر چه بیشتر کار میکنی ترانزنامه مالی کارخانه ضریب بالاتری از سود را نشان میدهد، اما زندگی تو کماکان در جا میزند، دستمزد تو همانقدر است که حداقل زندگی را سر هم بیاورد. دست غیب و هیولایی هست که هر شب از "برکت" دستمزد تو میکاهد. تو فقط نیروی کارت را داری که هر روز تحلیل میرود و دستمزدی که هر روز در مقابل گرانی و مخارج تازه تر ارزشش کم و کم تر میشود. یک نیروی نامرئی هست که تو را اسیر همان زندگی میکند که والدین تو اسیر آن بودند، تو را در حسرت همان آرزوهایی نگه میدارد که والدین تو به گور بردند... و تو داری همان نصیحتی را به کودکانی میکنی که بگوش خودت آشناست.

کماکان این خلایقیت و تواناییی توست که در انتهای خط تولید بسته بندی میشود. اما در انتخاب، در مدل، در قیمت هیچ واقعی به تو گذاشته نمیشود. با دستهای خودت چیزی را تولید میکنی که خودت در بازار قادر به خرید آن نیستی. این تو هستی که بیمارستانها و بهداشت و درمان را میسازی، قطار و اتوموبیلها، ریلها و جاده ها را همه با هم میسازی، هر روز شهر تو از ساختمانها و امکانات بهتر پوست میاندازد؛ اما کسانی که تو هرگز در کارخانه یا در همسایگی هرگز ندیده ای، دسته دسته تنه زنان و بدون اعتنا به تو فارغ البال از آنها بهره میبرند. تو مبهوت فاصله عظیم میان دستمزدت این سرنوشت را به ناسزا میگیری، و آنها چون بدیهیات مطلق زندگی به

کارگران متحد شوید! این عبارتی است که بقدمت کارخانه روی دیوار رخت کن نقش بسته است. این فراخوانی است برای اتحاد شور و شوق و اراده و آرزوهایمان. واقعیت اینست که در همین دنیای من و تو بخش زیادی از آرزوهای ما برای یک زندگی بهتر در دسترس ماست. عجیب است اما در همین دنیای ما اینکه دستمزد بهتر داشت، از مسکن و تفریح و بهداشت و مدرسه و تفریح شایسته برخوردار گردید، اینکه کار و کارفرما را افسار زد؛ نه لازم است "رؤیا" باشد و نه "غیر مجاز"!

تو و دستمزدت و مزاحمت حضورت لعنت میفرستند. آنها پول دارند. شب هایی که تو بیداری کشیده ای، هر دقیقه باندازه یکساعت بطول انجامیده تا یک شندرغاز به فیش حقوقت اضافه شود، در خواب ناز حسابهای بانکی آنها درست مثل باسنهایشان فربه و فربه تر میشود. اما مهمتر اینست که آنها برای بهره برداری از نعمتهای خلق شده بدست من و تو حتی نیازی به پرداخت هزینه ای نیستند. در این جامعه حق آنهاست که در محله های ممتاز زندگی کنند، از بهترین پزشک و درمان برخوردار گردند، آنها حق دارند برخوردار از بهترین نعمات موجود را در حقوق ماهانه خود و امتیازاتشان وارد نمایند. اما پیش شرط این امتیازات این است که آنها حق خود میدانند که سهم ما را کار مزدی تعیین کنند. آنها مقدرات زندگی ما و نسل های بعدی را، اینکه چه بخوریم، چه بپوشیم، کجا زندگی کنیم، به چیزی بخندیم، تعطیلات و استراحتمان، طول عمرمان، بیماری هایمان، دعاها و مرثیه ها و قبرستان ما چگونه باشد.

چند صد سال پیش رخت کن کارخانه ها مرکز ریشخند گرفتن

آسان و تضمینهای مکرر کارفرما بر انضباط کار بزمحت جایی برای شلنگ تخته میماند. آرام در صندلی اتوبوس جا میگیری تا یکبار دیگر و این بار واقع بینانه تر لیست آرزوهایت را در ذهن خود منظم کنی... چه چیز میتواند مانع شور و شوق یک جوان ایستاده در قله های پیروزی یافتن یک شغل باشد؟ او دیگر به اعتبار خود کسی است!

سالن تولید و دستگاهها و روتین های خط تولید بسرعت برق و باد ما را در خود میبلعد. این سالنی است که بیشترین وقت عمر را در آن خواهیم گذراند، بویی است که بدن ما بخود خواهد گرفت، صدایی است که شب و روز در گوشمان جا میگیرد. این دستگاه به سرعت به پاره جان ما تبدیل میشود، یک اندام تازه؛ برای تو اما در عین حال بر علیه تو. در اختیار تو و در عین حال ارباب مطلق تو. "سلامتی" آن و چرخش آن در کف مهارت توست، اما کمترین غفلت تو را بشدت مجازات میکند. دستگاهی که در غیاب تو تکه آهنی خاموش در گوشه انبار بیش نیست، از تو جان میگیرد، ابتکار و خلایقیت و کنجکاوی را در تو به جوشش در میاورد، برایت در سالن کارخانه اعتبار و غرور دست و پا میکند؛ و در عین حال با اولین چرخش، دشمنی خود را با تو اعلام میکند. این تو هستی که باید با ظرفیتهای و سرعت دستگاه خود را منطبق سازی. این دستگاه تمام شیریه جانت را میمکد، اما همین دستگاه است که سر پل تو با دستمزد، و پول مورد نیاز رسیدن به آرزوهایت خواهد بود.

به آن خو میگیری، همین دستگاه است که در لابلای چرخشهای مطیع خود، هر از چند گاهی به تو اجازه میدهد فکر کنی، به رویاهایت سر بکشی... و همین رویاها است و همین دستگاه است که به تو مامنی میدهد که سرت را پایین بیاندازی نگاهت را از آنچه که در بقیه سالن میگذرد دور نگه بداری.

از اینجا ببعد زندگی ما بعنوان کارگر دور بسیار تندی بخود میگیرد. بخش مهمی از عمر، چهارده، پانزده ساعت در شبانه روز و عمدتاً تمام روزهای هفته را کار در خود میبلعد. عمده ترین خاطره فرزندانمان از ما خاطره بازیهای نیمه تمام، و پدر یا مادری غرق در خستگی است؛ پدر و مادری که کار همه زندگی او بود اما از دست دادن همان کار بزرگترین ترس زندگیش را میساخت!

"اگر دوست نداری، پس چرا میروی؟" بیان کودکان بزرگترین تناقض زندگی من و تو با کار یا کارخانه است که چه بسا برای اولین بار در بیان ساده همان کودک است که چشم ما را بدان باز میکند. این تناقض کار و شغلی است که هر چه سالها

هر روز با جابجایی شیفتهای دست کم پنج میلیون نفر از نسل جوان طبقه کارگر ایران چرخ تولید را بدست میگیرند. کارخانه ها، معادن و اسکله ها نه فقط جسم و کار این جوانان را بلکه دنیایی از امیدها و آرزوهای آنها را نیز در خود می بلعد.

تشکيلات مناسب برای مبارزه علیه بیکاری کدامست؟

متن زیر عین نوشته ای است که در شماره چهار نشریه علیه بیکاری (- قدیم) در بهمن سال ۱۳۵۸ منتشر شده است. ناگفته پیداست که نوشته رنگ کشمکشهای ها و مبارزات طبقاتی در آئروز را با خود دارد. اما بار غلیظ کارگری و کمونیستی نوشته و نحوه استنتاج تاکتیک مبارزاتی در هر مرکز کارگری و در هر کارخانه نکات بسیاری برای همفکری و تامل به همراه دارد. توجه فعالین کارگری را به این جزوه جلب مینماییم.

تشکيلات مناسب برای مبارزه علیه بیکاری کدامست؟

بزرگترین، موثرترین و بعبارتی تنها سلاح طبقه کارگر در مبارزه اش علیه سرمایه داری کدامست؟

طبقه سرمایه دار به پشتوانه مالکیتش بر ابزار تولید و بکمک سازمانهای نظامی، سیاسی اقتصادی و فرهنگی خود در جبهه های مختلف به نبرد با کارگران بر میخیزد. در مقابل کارگران در مبارزه خود علیه بورژوازی سلاحی بجز اتحاد و تشکل طبقاتی خود ندارند و با آگاهی و اتحاد خود و از طریق سازمانهای طبقاتی خود به جنگ بورژوازی میروند.

اما از اینکه تشکيلات تنها سلاح طبقه کارگر در مبارزه اش علیه سرمایه داری است نمیتوان نتیجه گرفت که هرگونه تشکلی و در هر شرایط و موقعیتی برای این طبقه مفید و مناسب است. در هر شرایط معین و مشخص، براساس ارزیابی از شرایط سیاسی / اجتماعی / اقتصادی، ارزیابی از توان مبارزاتی کارگران، در نظر گرفتن وضعیت جنبش کارگری و توازن نیروها، باید در پی ایجاد آنچنان تشکيلاتی بود که بتواند به بهترین شکل مبارزه کارگران علیه بورژوازی را متشکل کرده و به نتیجه رساند.

با این مقدمه برای اینکه ببینیم هم اکنون مناسبترین تشکيلات برای مبارزه کارگران علیه بیکاری کدامست، لازمست ارزیابی هرچند مختصری از شرایط کنونی بعمل آوریم.

اول: بیکاری یک عارضه طبیعی، دائم و همیشگی جامعه سرمایه داری است. در تمام جوامع سرمایه داری و در هر زمانی که اینگونه جوامع را در نظر بگیریم، بیکاری وجود داشته و دارد. بنابر این بیکاری مشخصه شیوه تولید سرمایه داری است و محو آن نیز تنها با نابودی سرمایه داری امکانپذیر است. اما بیکاری که هم اکنون در ایران وجود دارد از نوع بیکاری طبیعی و معمولی موجود در یک جامعه سرمایه داری نیست. این بیکاری معلول بحرانی است که از حدود سه سال پیش سرمایه داری تحت سلطه ایران را فرا گرفت و بیکاری را وسیعاً گسترش داد. و همراه با مبارزات قهرمانانه مردم، قیام پرشکوه بهمن ماه و اقدامات رژیم جمهوری اسلامی - که بنوبه خود بر عمق و شدت بحران

ادامه (ویاهای ممنوعه

"منطق" این زندگی شدند. چند صد سال پیش خداوند و قانون و مقدسات توجیه کننده این مناسبات را با غیظ و نفرت همراه ساختند. چند صد سال پیش تن دادن به این شرایط را دون شان انسان شناختند. چند صد سال پیش کار مزدی با مهر بردگی نفرت انگیز انسانی نقره داغ گردید. چند صد سال است که مبارزات و منشورهای کارگری یکی پس از دیگری تصاحب کارخانه ها، سرنگونی کل حکومت بورژوازی، تصرف کاخ ریاست جمهوری، به آتش کشیدن زندان اوین و باطل کردن مالکیت بر کارخانه ها، باطل کردن مالکیت بر تولید و باطل کردن امتیازات باسن های فربه و دهان های یاوه گو را حق مشروع و مسلم کارگران اعلام کرده است.

کارگران متحد شوید! این عبارتی است که بقدمت کارخانه روی دیوار رخت کن نقش بسته است. این فراخوانی است برای اتحاد شور و شوق و اراده و آرزوهایمان. واقعیت اینست که در همین دنیای من و تو بخش زیادی از آرزوهای ما برای یک زندگی بهتر در دسترس ماست. عجیب است اما در همین دنیای ما اینکه دستمزد بهتر داشت، از مسکن و تفریح و بهداشت و مدرسه و تفریح شایسته برخوردار گردید، اینکه کار و کارفرما را افسار زد؛ نه لازم است "رؤیا" باشد و نه "غیر مجاز"!

چند صد سال پیش رخت کن کارخانه ها مرکز ریشخند گرفتن "منطق" این زندگی شدند. چند صد سال پیش خداوند و قانون و مقدسات توجیه کننده این مناسبات را با غیظ و نفرت همراه ساختند. چند صد سال پیش تن دادن به این شرایط را دون شان انسان شناختند. چند صد سال پیش کار مزدی با مهر بردگی نفرت انگیز انسانی نقره داغ گردید.



چند صد سال است که مبارزات و منشورهای کارگری یکی پس از دیگری تصاحب کارخانه ها، سرنگونی کل حکومت بورژوازی، تصرف کاخ ریاست جمهوری، به آتش کشیدن زندان اوین و باطل کردن مالکیت بر کارخانه ها، باطل کردن مالکیت بر تولید و باطل کردن امتیازات باسن های فربه و دهان های یاوه گو را حق مشروع و مسلم کارگران اعلام کرده است.

ادامه تشکیلات مناسب....

و ... مطرح و برای دستیابی به آن مبارزه میکنند و در جریان این مبارزه نیز درسهای باز هم جدیدی در جهت شناخت رژیم حاکم ، در جهت ارتقاء مبارزه خود و بکار گرفتن شیوه های نوین و بالاتر مبارزه و در جهت اتحاد و تشکل بیشتر خود می آموزند.

چهارم: کارگران هنوز نتوانسته اند تشکلهای توده ای رزمنده و سازمانهای صنفی - اقتصادی - سیاسی واقعی و سراسری خود نظیر سندیکاها، اتحادیه ها، کانونها و شیوه های کارتری را در سطح وسیع بوجود آورده و تحکیم کنند، تشکل کارگران در سازمانهای مخصوص خود به نسبت ظرفیت انقلابی مبارزه کارگران بسیار عقب است و پیشروان طبقه کارگر و کمونیستها نتوانسته اند به وظایف خود در این زمینه بدرستی پاسخ دهند، با این توضیحات اکنون ببینیم تشکیلات مناسب مبارزه کارگران علیه بیکاری در شرایط کنونی کدام تشکیلات است؟

آیا "سندیکای کارگران بیکار" یا "سندیکای بیکاران" تشکل مناسبی برای مبارزه کارگران است؟

بنظر ما نه! اگر چه این درست است که کارگران بیکار از یکسو بدلیل فشار بیش از حد زندگی و فقر و فلاکتی که با آن درگیرند و از سوی دیگر و مهمتر بدلیل وابستگی های کمتر و اینکه چیز کمتری دارند که از دست بدهند، از محافظه کاری کمتر و از انرژی، شور و پشتکار انقلابی بیشتری نسبت به کارگران شاغل برخوردارند، اما ایجاد تشکلهای مخصوص و جداگانه بیکاران ، همیشه به نفع مبارزه کارگران و از جمله کارگران بیکار نیست و خطر رویارویی کارگران شاغل و بیکار را بدنبال دارد.

استفاده سرمایه داران از لشکر انبوه بیکاران برای سرکوب مبارزات کارگران شاغل ، اخراج کارگران مبارز، کاهش دستمزد و استثمار و حشیانه تر کارگران شاغل و ... و نیز گرایشهای محافظه کارانه در بین کارگران شاغل، اینکه این کارگران، بیکاران را مسبب کاهش دستمزد خود تلقی کنندو....، همگی عوامل و زمینه هایی هستند که خطر سوءاستفاده سرمایه داران و ایادی آنان، تحریک کارگران شاغل علیه کارگران بیکار و رویارویی این دو بخش را افزایش میدهد. رویارویی که در همین جامعه خودمان و در همین شرایط کنونی شاهد نمونه های چندی از آن بوده ایم، نظیر حمله عده ای از کارگران شاغل به "خانه کارگر" که عمدتاً بوسیله کارگران بیکار اداره میشد و اشغال آن ، درگیری بین کارگران بیکار و عده ای از کارگران نا آگاه و فریب خورده و نیز عوامل سرمایه دار در جلوی کارخانه ایران ناسیونال و ... رویارویی که ناگزیر و الزاماً بنفع سرمایه داری و سرمایه داران و ضرر کل کارگران خواهد بود.

علاوه براین تنها اتحاد کارگران شاغل و بیکار و مبارزه متحدانه آنان علیه بیکاری و مصائب ناشی از آنست که میتواند این مبارزه را به جبهه ای از مبارزه طبقاتی کل کارگران علیه سرمایه داری ، به جبهه ای از جبهه سراسری مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار و حکومت حامی آن تبدیل کند، همچنین جدا کردن تشکل کارگران بیکار از کارگران شاغل

افزودند - بیکاری نیز پیش از پیش وسعت گرفت. وسعت بیکاری بآن حد است که حتی مقامات رژیم نیز مجبور به اعتراف به عمق و گستردگی آن شده اند. در سمینار مسائل اقتصادی که در بهمن ماه سال 1358 تشکیل شد یکی از کارشناسان شرکت کننده در سمینار گفت که تعداد بیکاران در کشور بین 2 میلیون ونیم تا 4 میلیون نفر تخمین زده میشود. رئیس کل بانک مرکزی نیز اخیراً، یعنی در تاریخ 29/5/1359 گفت که امسال 700 هزار الی یک میلیون نفر نیروی کار جوان 18 ساله به بازار می آیند. کسی به این فکر نیست که برای اینها کار ایجاد کند و یک برنامه یا طرحی برای بیکاران بریزد. (به نقل از روزنامه "انقلاب اسلامی")

خلاصه کنیم: بیکار اکنون آنچنان ابعادی پیدا کرده است و به آنچنان مساله حادی تبدیل شده است که حتی ناآگاهترین و عقب مانده ترین کارگران را نیز نگران کرده و به فکر می اندازد.

دوم: بحران اقتصادی جامعه در ادامه خود به بحرانی سیاسی و انقلابی تبدیل شده که در اولین موج خود، در قیام بهمن ماه، رژیم شاه را سرنگون و سلطنت را روانه زیاله دان تاریخ کرد. اما مبارزات مردم علیرغم دستاوردهای درخشانش ، نتوانست بحران سیاسی جامعه را بنفع کارگران و زحمتکشان حل کند و رژیم جمهوری اسلامی نیز که سوار بر موج مبارزات پر شکوه مردم بقدرت رسید برای خود رسالتی جز بازسازی نظام سرمایه داری تحت سلطه امپریالیسم نشناخته و نمی شناسد. در چنین موقعیتی و بر متن بحران سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی ، بورژوازی تحت حمایت رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی میکوشید و میکوشد تا بار بحران اقتصادی را بدوش کارگران و زحمتکشان انداخته و بقیمت فقر و فلاکت آنان این بحران را حل کند و کارگران و زحمتکشان نیز مقاومت کرده و متقابلاً میکوشند تا بار بحران را بدوش سرمایه داران انداخته و با در هم شکستن نظام سرمایه داری بحران را به شیوه انقلابی و بنفع خود حل کنند. این کشاکش و مبارزه به نتیجه نخواهد رسید مگر با پیروزی یا شکست انقلاب و اینکه حاکمیت سیاسی را در جامعه کدام طبقه بدست خواهد گرفت تا با اتکا آن بحران اقتصادی را بنفع خود حل کند. بورژوازی یا کارگران و زحمتکشان؟

هم اکنون با تشدید بحران سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و اوجگیری مبارزه بین طبقات، شرایط بیش از پیش برای رویارویی نهایی بورژوازی و امپریالیسم از یکسو و کارگران و زحمتکشان از سوی دیگر آماده میشود.

سوم: مبارزه کارگران بر زمینه بحران اقتصادی و سیاسی جامعه، روزبروز بیشتر اوج میگیرد. کارگران از قیام درسهای بسیاری آموخته اند، آنان درحال حاضر نه تنها در مقابل یورش بورژوازی به دستاوردهای خود بسادگی عقب نمینشینند بلکه هر تهاجم آن را با تهاجم متقابلی پاسخ میگویند و هر روزخواستهای جدیدی را برای بهبود وضع زندگی و دخالت در تعیین سرنوشت خود - از افزایش دستمزد و ... تا خواست کنترل و نظارت بر امور کارخانه و دخالت در مدیریت

اما از اینکه تشکیلات تنها سلاح طبقه کارگر در مبارزه اش علیه سرمایه داری است نمیتوان نتیجه گرفت که هرگونه تشکلی و در هر شرایط و موقعیتی برای این طبقه مفید و مناسب است.

ادامه تشکیلات مناسب....

سلاحهایی را که کارگران بیکار در مبارزه خود علیه بورژوازی و دولت حامی آن میتوانند بکار برند، محدود میکند و بویژه آنها را از یکی از مهمترین سلاحهای مبارزه کارگران یعنی اعتصاب محروم مینماید.

همه آنچه را که در مورد "سندیکای کارگران بیکار" گفتیم در مورد "سندیکای بیکاران" با شدت بیشتری صادق است، بعلاوه اینکه "سندیکای بیکاران" از تشکل، موضع و مبارزه مستقل کارگران نیز حرکت نمی کند و کارگران را در تشکلی بدون هویت طبقاتی حل میکند و عملاً مبارزه آنان را تحت الشعاع مبارزه بیکاران غیر کارگر قرار داده و تابع آن میکند.

خلاصه کنیم. اگر در شرایط طبیعی نظام سرمایه داری یعنی در شرایطی که این نظام دچار بحران نشده است، میبایست نسبت به ایجاد تشکلهای جداگانه کارگران بیکار با هشیاری و دقت کامل عمل کرده و در صورت ایجاد چنین تشکل هائی در جهت پیوستگی آن با تشکل های کارگران شاغل بکوشیم، در شرایطی که بحران سیاسی - اقتصادی - اجتماعی جامعه سرمایه داری را فرا گرفته است و مبارزه برسرکسب قدرت سیاسی می بایست در دستور کارگران قرار گیرد، می بایست از ایجاد تشکل جداگانه کارگران بیکار اکیدا خودداری کنیم. چرا که در چنین شرایطی همبستگی و اتحاد طبقاتی کارگران برای مقابله با بورژوازی مساله مرگ و زندگی و هر گونه رویارویی میان بخشهای مختلف کارگران، ضربات جبران ناپذیری به انقلاب و مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان وارد خواهد ساخت ، در چنین شرایطی ما باید بیش از هر زمان دیگر با تاکید صدچندان بر مبارزه مشترک و متحد کارگران شاغل و بیکار پای بفشاریم. ما باید توضیح دهیم که بیکاری فقط مشکل بیکاران نبوده و تهدیدی دائمی برای کل طبقه کارگر ، اعم از شاغل و بیکار است. ما باید نشان دهیم که چگونه سرمایه داران و رژیم سرمایه داری کارگران شاغل و بیکار را بر علیه یکدیگر تحریک می کنند و سپاه بیکاران را دستاویزی برای سرکوب مبارزات کارگران شاغل و استثمار شدید آنان قرار میدهند و توضیح دهیم که تنها اتحاد کارگران شاغل و بیکار است که میتواند توطئه ها و سیاستهای تفرقه افکنانه سرمایه داران و رژیم را خنثی و صفوف کارگران را متشکل و یکپارچه کند. ما باید به کارگران بیکار گوشزد کنیم که آنان تنها به اتکای نیروی خود نمیتوانند سرمایه داران و دولت آنان را تحت فشار تعیین کننده ای قرار دهند. و ممکن است در پاسخ استدلالات ما و برای رفع عیوبی که بر شمرديم، "سندیکای کارگران شاغل و بیکار" برای مبارزه علیه بیکاری پیشنهاد شود.

ما میگوییم که اگر "سندیکای کارگران شاغل و بیکار" در شرایط طبیعی جتمعه سرمایه داری، شکل ممکن و مطلوبی برای مبارزه علیه بیکاری باشد، در شرایط بحرانی، چنین تشکلی بهیچوجه نمیتواند مبارزه موثری را علیه بیکاری سازمان دهد، اما چرا؟

میدانیم که سندیکا در بهترین حالت خود کارگران یک رشته

صنعتی مثلاً "کارگران کارخانه اتوموبیل سازی، کارگران کارخانه های ذوب فلز و ... را متشکل میکند و بنابراین" سندیکای کارگران شاغل و بیکار" نیز از این خصوصیت برکنار نخواهد بود. اما اگر در شرایط عادی ، مبارزات جداگانه کارگران کارخانه و بخشهای مختلف میتواند به نتایج ، حتی مهم و قابل توجهی منجر شود، در شرایط بحرانی و انقلابی ، در شرایطی که جامعه سرمایه داری در بحران اقتصادی ، سیاسی فرو رفته است ، مبارزه جداگانه کارگران قسمتها و بخشهای مختلف تقریباً به کمترین نتیجه ای منجر خواهد شد. چرا که در چنین شرایطی کارگران در هیچ جا با سرمایه داران منفرد روبرو نخواهد بود بلکه در همه جا با طبقه سرمایه دار و با دولت نماینده حامی آن روبرو خواهند شد و بدیهی است که در این حالت تنها مبارزه متحد کل طبقه کارگر میتواند نتایج مهم و قابل توجهی برای آن ببار آورد.

اجازه بدهید این مساله را با مثالهای از همین جامعه خودمان و از همین شرایط کنونی ثابت کنیم:

اگر تا دیروز کارگران کارخانه های مختلف برای بالا بردن مقدار سود ویژه خود تنها با سرمایه داران کارخانه خود طرف بودند و تنها در شرایطی که مبارزه آنان بالا میگرفت ژاندارمری ، ساواک و یعنی ارگانهای سرکوب رژیم شاه خائن دخالت میکردند اما امروز رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، مقدار سود ویژه را برای تمام کارگران و با یک تصویبنامه از بالا تعیین میکند.

اگر قبلاً کارگران مبارز بوسیله این یا آن سرمایه دار اخراج میشدند، امروز هتیههای پاکسازی که از طرف دولت سرمایه داری تعیین و به کارخانه ها اعزام میشوند، تکلیف کارگران را روشن میکنند..

در طی یکسال و نیم گذشته ، کارگران کارخانه های بسیاری برای برقراری چهار ساعت کار در هفته مبارزه کرده و در تعداد زیادی از کارخانه هاف کارگران چهار ساعت کار در هفته را اجرا کرده اند، ولی " شورای انقلاب" با تصویب یک قانون و با تعیین 44 ساعت کار در هفته و لغو تعطیل پنجشنبه، تکلیف مبارزه کارگران و اینرا که این مبارزه بکدام سمت باید جهتگیری شود، روشن میکنند.

از پیش از قیام و بعد از آن کارگران برای تشکیل سندیکاهای واقعی کارگری، شوراهای متشکل از نمایندگان واقعی کارگران و بطور کلی تشکلهای کارگری مدافع حقوق خود کوششها و مبارزات بسیاری کردند و در این یا آن کارخانه و در بسیاری جاها به این کار موفق نیز شدند، ولی تکلیف تشکلهای واقعی کارگران را نیز " شورای انقلاب جمهوری اسلامی" تعیین کرده است. شورای نماینده سرمایه داران، شوراهای و تشکلهای کارگری را منحل اعلام کرده و دستور داده است که شوراهای جدید را از روی قانونی که خودشان تصویب کرده اند، تشکیل دهند که البته این شوراهای هم چیزی نیستند جز شورای سازش بین کارگران و سرمایه داران. با این مثالها فکر میکنیم مساله به اندازه کافی روشن شده باشد و ثابت کرده باشیم که "سندیکاهای کارگران شاغل و بیکار" نمیتواند اقدام موثری برای تخفیف مساله بیکاری و کمک به بیکاران صورت دهند.

ممکن است باز هم کسانی بگویند: اینها که میگوئید درست! ولی این نقض را هم به آسانی میتوان رفع کرد، چاره اش هم اینکه سندیکاهای شاغل و بیکار را در اتحادیه ها و فدراسیونهای سراسری کارگری متشکل کنیم.

پاسخ ما به چنین کسانی این خواهد بود که شما گویا در این جامعه زندگی نمیکنید و شرایط اقتصادی و سیاسی جامعه، مبارزات طبقه کارگ و ضعفها و مشکلات آنرا نمی بینید. اگر

در ایران با
سانسور و
زندان و
سرکوب جلوی
دخالت توده
کارگر سد شده
است. اما در
عوض در
ایران هر کس
مطلقاً آزاد
است با هر
چرندی علیه
طبقه کارگر
برای خود
دکان سیاسی
باز کند، در
ایران
وسیعترین
آزادی برای
هر کس که
میخواهد زیر
ابروی پروسه
نظم سرمایه در
ایران را
بردارد فراهم
است



ادامه تشکیلات مناسب....

طنز

بیمه بیکاری از نوع جدید: زندانی مهریه!

عواقب بیکاری طولانی مدت که دست انسان را از همه چیز، از نان و مسکن کوتاه میکند و انزوا و گوشه گیری حاصل از آن، حبس در زندان را بهتر از این زندگی جلوه میدهد. این مقایسه از خیلی جهات موجه است. اینکه در کشورهای با زندانهای آبرومند و در موارد نادر کسی پیدا شود و این راه را آزمایش کند زیاد عجیب نیست. اما محض اطلاع شما تعداد هر چه زیادتری با نقشه قلی برای نجات از شرایط دشوار بیکاری سر از زندانهای ایران در میاورند!

تحقیقات مفصل یک گروه خبره مسائل اجتماعی در بررسی پدیده رو به رشدی بنام "زندان مهریه" پرده از این حقیقت برداشته است. توجهتان را جلب میکنیم مساله فقط این نیست که حداقل آنجا سقفی بالای سرشان باشد، شکم سیر غذا بخورند و کمتر سرکوفت بشنوند. بسیار مهمتر اینکه، خیلی ساده شکل جدیدی از مبارزه علیه بیکاری در حال شکل گیری است که بتوان "بیمه بیکاری" را از حلقوم دولت بیرون کشید!

روال ماجرا ساده است، شما با همسر خود زندگی مشترک را با یک مهریه چرب آغاز میکنید. از آن پس هر از چندگاهی در تنگناهای بیکاری با یک طلاق، زن خانواده، شوهر خود را به جرم "بدهی مهریه" به زندان میسپارد. بعد از چند ماه آشتی کنان و باز هم طلاق.

تعمق زیادی نميخواهد تا سر از خلایق شگرف نهفته در این طرح دریابورید.

از آنجاییکه جرم مهریه بعنوان جرم غیر عمد دسته بندی میگردد، نگرانی زیاد در مورد بدرفتاری زندانبانان انتظار نمیرود. تازه خودمانیم، مگر ریسک بدرفتاری و تحقیر از طرف کارفرما خیلی پایین است؟ مگر با مصائب یک شغل تمام وقت و دریافتی معادل دستمزد پایه، زندگی شیرینی را میشود انتظار داشت؟! ظاهراً بتدریج مزایای بیشتری در این رهگذر کشف شده است. وقت کافی برای مطالعه، تمرین هنر سخنوری، آشنایی با فن وبلاگ، نوشتن خاطرات از آن جمله است. زندگی خانوادگی با همسر هم جای نگرانی ندارد، این فاصله باعث میشود بیشتر قدر یکدیگر را بدانند. خارج از زندانش هم هزار کوفت مختلف از بی مسکنی، تا کرم ریختن های اسلامی انواع گشت ها، تا دردسر ترافیک، میدان زیادی برای شکوفایی عشق نمیکداشت. حالا اینجا میشود حداقل در میدان "دلدادگی مجازی" تا دلشان میخواهد در خیابانها دست در دست هم قدم بزنند و احیاناً بستنی بخورند.

فکرش را بکنید تحمیل همه این تسهیلات لوکس در مفاد بیمه بیکاری مستلزم چقدر مبارزه میتوانست باشد؟ بالا رفتن تعداد "زندان مهریه" و خطر سرایت همه گیر آن و بدین ترتیب افزایش مخارج زندانها که به تنبان مجلس انداخته است. شورای نگهبان یقه حضرات را گرفته بالاخره اینرا باید به حساب کدام بودجه گذاشت، بیمه بیکاری یا حفاظت جامعه از مجرمین؟ هر چه که در مجلس دخواست، در عوض روی پشت بام وزارت کار شب و روز نقاره میزنند. چون این ماجرا را میشود در وعده های کارآفرینی جا داد (چون بالاخره زندانبان و مامور بیشتری لازم است) و هم در وعده کاهش بیکاری در میان جوانان (چرا که

طبقه کارگرایان توانسته بود سندیکا ها و اتحادیه ها و یا حداقل در تشکلهای سراسری کارگران بیکار متشکل شده بودند، آنگاه چنین راه حلی، یعنی تشکیل اتحادیه ها و فدراسیونهای سراسری کارگران شاغل و بیکار شاید میتوانست را حل مفید و مطلوبی باشد. اما این واقعیت از روز روشنتر است که طبقه کارگرایان بدلائل مختلف نتوانسته است تشکلهای واقعی سراسری خود را بوجود آورد.

بعلاوه در شرایط بحران حاد شونده سیاسی - اجتماعی اقتصادی امروز، در شرایطی که بسرعت بسوی سرفصل تعیین کننده دیگری در مبارزه بین کارگران و زحمتکشان از یکسو و بورژوازی از سوی دیگر پیش میرویم، در شرایطی که مبارزه کارگران هر روز بیشتر از روز پیش اوج میگیرد، گسترش پیدا میکند و عمق می یابد در شرایطی که ظرفیت انقلابی مبارزه کارگران بسیار فراتر از حد شیوه هانی که بکار میگیرند و تشکل آنان قرار دارد، بله در چنین شرایطی وظیفه ما این نیست که تنها به ایجاد سازمانهای اتحادیه ای در کارخانه ها، بهم پیوستن آنها در سندیکاها و اتحادیه های صنعتی و متحد کردن این سندیکاها و اتحادیه ها در فدراسیونهای سراسری اکتفا کنیم. در چنین شرایطی وظیفه ما این نیست که تنها از همان شیوه های گام بگام و محتاطانه ای استفاده کنیم که استفاده از آنها در شرایط کارکرد عادی نظام سرمایه داری، مفید، مطلوب و حتی ناگزیر است در چنین شرایطی ظرفیت انقلابی مبارزه کارگران بما اجازه میدهد که انقلابی ترین شیوه ها را برای بسیج و تشکل طبقه کارگر بکار بندیم و ما نیز نباید از بکارگیری انقلابی ترین شیوه ها هراسی بخود راه دهیم.

در موقعیت کنونی، یعنی در حالی که با بحران حاد سیاسی - اجتماعی- اقتصادی و مبارزه اوجگیرنده کارگران از یکسو وضع تشکل کارگران از سوی دیگر روبرو هستیم، می بایست با تکیه بر مبرمترین وحادثترین مسائل و مشکلات، وسیع ترین توده های طبقه کارگر، با تکیه برمسائلی که امکان آشکار کردن ظرفیت انقلابی کارگران را به بهترین وجهی دارا هستند به بسیج و تشکل کارگران دست زد و به ایجاد و تحکیم تشکلهای سراسری طبقاتی آنان یاری رساند.

اما بر طبق آنچه در ابتدای این مقاله بر شمردیم بیکاری گسترده برمتن بحران اقتصادی سیاسی عمیق شونده، خطر اخراج کارگران مبارز، خطر بسته شدن کارخانه ها و بیکار شدن توده های بازهم وسیعتری از کارگران... از جمله همین مسائل مبرم وحاد بشمار می آیند. در چنین شرایطی، با وضعیت فعلی تشکل طبقه کارگر و با میرم و حاد بودن مساله بیکاری، نمیتوان ونباید تنها از طریق تشکیل سندیکاها و اتحادیه ها به مبارزه با بیکاری دست زد و نمیتوان ونباید به مساله مبارزه با بیکاری تنها بعنوان یکی از وظایف عادی سندیکاها و اتحادیه ها وهمطراز سایر وظایف آنها توجه کرد. این مسا آنچنان حاد و مبرمی است که باید بیدرنگ مبارزه موثری را علیه آن سازمان داد. ایم مبارزه و بسیج و تشکل کارگران برای مبارزه علیه بیکاری را نه تنها نباید به تشکل سندیکاها و اتحادیه ها موکول کرد بلکه می بایست با تبدیل مبارزه علیه بیکاری به محور مستقلى برای بسیج و تشکل کارگران، با بسیج کارگران برای مبارزه علیه بیکاری و متشکل کردن آنان دراین مبارزه به گسترده شدن بیشتر تشکلهای سندیکایی و اتحادیه ای وبه تحکیم و تقویت آنان یاری رسانیم. بعلاوه و مهمتر اینکه مساله بیکاری هم اکنون برای توده های وسیع طبقه کارگر به آنچنان مساله حاد و مبرمی تبدیل شده

شعار "یا کار یا بیمه بیکاری" نمیتواند شعار کارگران باشد. این شعار ابزار دست اداره کار برای گرو گرفتن بیمه کارگر و وادار کردن او به بیکاری است. بیمه بیکاری باید بدون محدودیت و تا یافتن شغل جدید ادامه یابد.

ادامه طنز

بیمه بیکاری از

زندانیان جزو نیروی کار بحساب نمی آیند!

در دنیای واقعی شکایت مهریه سبب کردن آخرین پرده نمایش بی حقوقی زن در عرصه خانواده است. بنا به عرف معمول قرار بر اینست که قانون از حقوق زن در مقابل تبعیض و ستمگری حمایت کند. اما در ایران درست برعکس است. قانون و مرد هر دو با هم بجان زن میافتند، وقتی که زورشان نرسید و مجبور به قبول طلاق گشتند، آنوقت تازه نوبت به اجرای مهریه میرسد که آن هم خود رزم دیگری جلوی پای زن قرار میدهد. در این میان ظاهراً مشاورین اصلاح طلب آقای رئیس جمهور در صدد هستند از ماجرای "زندانی مهریه" به نفع شعارهای انتخاباتی سود بهره برداری، و وجهه پاسپورت ایرانی را بالا ببرند. شایعات گویای واکنش شدید فمینیستهای اسلامی است که بخصوص بخاطر اصل برابری زن و مرد، معتقدند اگر شرایط زندان گرم و نرم است، نباید تبعیض قائل شد و زنان را محروم ساخت. خانه کارگر و شوراهای اسلامی هشدار داده اند که امکان سوء استفاده مهاجرین افغانی را باید سد کرد. بنظر خانه کارگر بیمه بیکاری از هر نوع که باشد، حتی از نوع وعده توخالی باید نصیب کارگران ایرانی گردد. بلاخره نباید وزرات کشور را از قلم نیانداخت که برای جلوگیری از نگرانی سرمایه های خارجی هر گونه ازدواج و طلاق، چه حقیقی و چه دروغین را مطلقاً ممنوع اعلام نموده است...

هنوز برای اظهار نظر در مورد نتایج و چگونگی تداوم این پدیده بسیار زود است. در آخرین تماس خبرنگار "علیه بیکاری" کارگران بیمه بیکاری دایره مهریه تنها نگرانی خود را سرعت بسیار پایین اینترنت بیان داشته اند که بنوبه خود منجر به باد کردن بیاتیه ها و اشعار در نزد آنها گشته است. ■

نشریه علیه بیکاری

هر دو هفته یکبار منتشر میشود

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سر دبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

ادامه تشکیلات مناسب....

است که میتواند به عنوان اهرمی قدرتمند برای آموزش چگونگی کارکرد نظام سرمایه داری حتی به عقب مانده ترین توده های طبقه کارگر، به وسیله ای موثر برای تبلیغ ضرورت نابودی نظام سرمایه داری و برپائی سوسیالیسم بطور اعم و افشاو سرنگونی رژیم حاکم بطور اخص، به اهرمی برای آموزش ضروری وحدت طبقاتی کارگران، ضرورت تشکیل حزب مستقل و طبقاتی کارگران و تربیت پرولتاریای انقلابی مورد استفاده قرارگیرد.

ما باید بتوانیم و میتوانیم با بسیج و تشکل کارگران، اعم از شاغل و بیکار در حول مبارزه علیه بیکاری، نه تنها به مبارزه موثری علیه بیکاری دست زنیم بلکه به امر آموزش و وحدت طبقاتی کارگران و به امر ایجاد، تحکیم و تقویت تشکل سراسری و طبقاتی وسیعترین توده های کارگران نیز یاری رسانیم.

براساس این امکانو توانائی است که تشکل "اتحاد کارگری علیه بیکاری" تشکیل سازمانی رزمنده و توده ای متشکل از کارگران شاغل و بیکار را برای مبارزه علیه بیکاری، برای مبارزه علیه اخراج کارگران، برای مبارزه جهت جلوگیری از بسته شدن کارخانه ها و بیکارشدن توده های بازهم وسیعتر کارگران، برای تامین زندگی و معیشت کارگران بیکار و برای ایجاد کارباشراط مناسب و مهمتر از آن برای آموزش پرولتاریای انقلابی و پیشبرد امر وحدت طبقاتی کارگران پیشنهاد کرده ایم.

در شماره های آینده میکوشیم تا شعارها، اشکال و شیوه های مبارزه کارگران علیه بیکاری، مبارزاتی که "اتحاد کارگری علیه بیکاری" باید بکارگیرد، مورد بحث و بررسی قراردهیم. ■

برقرار باد

اتحاد کارگری علیه بیکاری

ما باید بتوانیم و میتوانیم با بسیج و تشکل کارگران، اعم از شاغل و بیکار در حول مبارزه علیه بیکاری، نه تنها به مبارزه موثری علیه بیکاری دست زنیم بلکه به امر آموزش و وحدت طبقاتی کارگران و به امر ایجاد، تحکیم و تقویت تشکل سراسری و وسیعترین توده های کارگران نیز یاری رسانیم.

زنده باد حکومت کارگری